

روزنه

سروش دباغ: میانگین جامعه ایران بالاتر از آمریکاست



● سروش دباغ در گفت‌وگویی با خبرگزاری ایلنا درباره مسائل متعددی در حوزه روشنفکری از جمله انتخابات ۹۴، احمدی‌نژاد، ترامپ و جامعه آمریکا سخن گفته است.

در انتخابات اخیر، روشنفکران مطرchi در جامعه ما، همه را به شرکت در انتخابات تشویق کردند. در سال ۸۴ هم همین‌طور و در سال ۸۸ هم که نزاع بین آقای موسوی و احمدی‌نژاد وجود داشت، به همین شکل. در همه دوره‌ها روشنفکران اعتراض‌های خود را بیان کردند. سخن‌گفتن‌شان با دولتمردان، انتقادکردن، توضیح‌دادن اینکه چه مشکلاتی وجود دارد و... در این حد فکر می‌کنم روشنفکران وظیفه خود را باتوجه به شرایطی که در آن به‌سر می‌برند، کم‌وبیش تا حد معقولی انجام داده‌اند؛ اعم از روشنفکران دینی و روشنفکران عرفی. فکر می‌کنم آنها به حد استطاعت بشری در خیلی از مناسبت‌ها فعالیت کرده‌اند.

قضایای انتخابات اخیر آمریکا را به دقت دنبال می‌کنم و برایم جالب است که جامعه ما- مشخصا ۲۰ سال اخیر را مدنظر قرار داده‌ام- هرچا که مشارکت بالا بوده، مردم اتفاقا به کسانی که به تدریو شهره نیستند و مشی مداراچوبانه دارند؛ رای داده‌اند. استثنای این موضوع ۸۴ است که آن‌هم به‌دلیل قصه عدالت اجتماعی و درعین حال ناشناخته‌بودن آقای احمدی‌نژاد بود وگرنه شما ۸۶ را ببینید، ۸۰ را ببینید؛ ۹۲ را ببینید و همین انتخابات اخیر. من در مقاله‌ای که پیش از انتخابات هفتم اسفند با عنوان «تجربه زیست و انتظار حداقلی از انتخابات» منتشر کردم، همین را گفتم که در انتخابات سال ۸۲ مشارکت مردم پایین بود؛ آقای احمدی‌نژاد و تیم ایشان برنده شدند، هرچا که مشارکت بالا رفته و بخش خاموش جامعه رای دادند، از قضا اصلاح‌طلبان و مداراچوبان رای آورده‌اند. یک استثنا دارد و آن‌هم ۸۴ است؛ هم ۹۲، هم ۸۰ و هم ۷۶ بر این صحه می‌گذارد. در جامعه آمریکا، ترامپ با مواضعی که دارد جالب است و برطرف‌رانی دارد و کاندیدا می‌شود. مردم ما درست است که نوسان داشته‌اند، اما مسیر را کم نکرده‌اند. مشارکت که پایین می‌آید قصه فرق می‌کند، اما مشارکت که بالا می‌رود فکر می‌کنم کم‌وبیش معلوم است که ملت چه می‌خواهند. مشی مداراچوبانه‌ای کشوده شده به توسعه و روابط جهانی و افراد وجهه و کاردانی مانند رئیس دولت اصلاحات، روحانی و کسانی که امروز در مجلس رای آورده‌اند. قبله و مسیر کم نشده. جامعه ایران را از این حیث می‌توان با جامعه آمریکا مقایسه کرد و در مجموع میانگین جامعه ایران بالاتر است.

البته در جامعه آمریکا رئیس‌جمهور متعادل‌تری مانند اوباما هم انتخاب می‌شود، اما درعین‌حال کسی مثل ترامپ با این میزان اقبالی که به او شده برای من جالب است که بخشی از جامعه آمریکا چقدر بی‌تدبیر است و ملاحظات سیاسی‌اش چقدر مشکل دارد. من نمی‌گویم باید طرف مخالف را ندید، اتفاقا سازوکار دموکراتیک این‌گونه است که انسان عمیق، کثرت را به رسمیت بشناسد. با اینکه مشی اصلاح‌طلبی را دوست دارم و در این حوزه‌ها قلم زده‌ام و عمیقا به این باور دارم، اما محافظه‌گران و اصولگرایان را نیز در جامعه خودم به رسمیت می‌شناسم و باید هم بشناسیم که توازن به هم نخورد. درعین‌حال فکر می‌کنم میزان اقبال به سمت مقابل به گواهی عدد و رقم، به‌ویژه نحوه زندگی، دیانت و سیاست در شهرهای بزرگ نشان می‌دهد این نگاه غلبه پیدا کرده است.

من فکر می‌کنم مسیر هم همین‌طور است؛ در عین اینکه کثرت به رسمیت شناخته می‌شود، طبقه متوسط شهری یا شهرهایی که رو به توسعه‌اند، با همین مختصات جهان‌سومی ما، فکر می‌کنم در همین مشی اصلاح‌طلبی پیش می‌روند و البته من تعلق خاصی به این نگرش دارم و امیدوارم رفیق هم تا جایی که می‌تواند قواعد بازی را رعایت کند. انتخابات اخیر در تهران خیلی گویا بود؛ همان‌طور که می‌دانید چگونه باوجود ردصلاحیت‌های گسترده، فهرست ۳۰نفره امید در شهر رای آورد و تمامی افراد فهرست وارد مجلس شدند و فکر می‌کنم مسیر هم همین است و باوجود همه موانع ما باید پیش برویم و مختصات را بشناسیم.

politics@sharghdaily.ir

تا سه سال پیش تصویر او میان نیروهای سیاسی، سیاست‌مداری اصولگرا و میانه‌رو بود. او در نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی، نماینده حزب جمهوری اسلامی از سمنان بود. می‌گویند هاشمی‌رفسنجانی کارخانه ساخت سیاستمدار در ایران است و دو حزب اعتدال و توسعه و کارگزاران را دو بال راست و چپ او می‌دانند. روزگاری حسن روحانی در رأس اعتدال و توسعه، ببال راست هاشمی و محمد هاشمی (برادر هاشمی) در رأس بال چپ و حزب کارگزاران قرار داشتند.

حسن روحانی در مصاحبه با روزنامه «شرق» در اردیبهشت سال ۱۳۹۲ در پاسخ به این سؤال که خود را نماینده کدام جریان سیاسی می‌داند، گفت: «من خودم را نماینده غیرافراطیون از هر دو جناح

می‌دانم. تعدادی افراد افراطی داریم که می‌توانند در این جناح یا آن جناح باشند. من هیچ‌گاه رابطه خوبی با افراطیون نداشته‌ام. در تمام عمر سیاسی‌ام مشی میانه و معتدل داشته‌ام. هیچ علاقه‌ای به کار و تصمیم افراطی نداشته‌ام و همیشه در برابر تصمیمات افراطی چه در زمان مجلس، چه مجمع تشخیص مصلحت نظام و چه شورای‌عالی امنیت ملی ایستادگی کرده‌ام. مشی من دوری از افراطی‌گری بوده و همیشه با افراد معتدل دو جناح همکاری داشته‌ام. من به‌عنوان کاندیدای مستقل وارد انتخابات شده‌ام. من از حمایت هر جناح، حزب و گروه قانونی که در کشور فعالیت می‌کند، استقبال می‌کنم و فکر می‌کنم آنها که در کنار من خواهند بود و به من رای خواهند داد از دو جناح اصولگرا و اصلاح‌طلب خواهند بود. البته طیف گسترده‌ای در جامعه ما تعلق جناحی- حزبی ندارند. بیشتر مردم براساس سخنان کاندیداها و برنامه‌های آنها یکی را انتخاب می‌کنند. جناح‌ها بیشتر قادر هستند، موج بیافرینند. به دلیل آنکه ما حزب فراگیر نداریم، بخش بزرگی از جامعه ما چندان تعلق حزبی و جناحی ندارند».

اما ۲۲ فروردین ۱۳۹۲ که رسما نامزدی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری را اعلام کرد، کسی گمان نمی‌کرد حسن روحانی به نماینده مطلوب و مقبول تحول‌خواهان ایرانی تبدیل شود. در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ حضور برخی از کاندیداها روشن و پیش‌بینی‌پذیر بود، بسیاری می‌دانستند که محمدرضا عارف از جریان اصلاح‌طلب یا محمداقرب قالیباف از اصولگرایان در انتخابات حضور خواهند داشت، اما تا پیش از فروردین ۹۲ حتی احتمال حضور روحانی در انتخابات در حد حدس و گمان بود، چه برسد به احتمال انتخاب او به‌عنوان یازدهمین رئیس‌جمهور ایران، اما اگر با دانسته‌های روزمیان به گذشته نگاه کنیم، نشانه‌هایی وجود دارد.

دفاع از گذشته

آخرین روزهای بهمن ۱۳۹۱ حسن روحانی پس از سال‌ها در تلویزیون ایران در برنامه‌ای بلندمدت ظاهر شد. از مهر ۱۳۸۲ مسئولیت پرورنده به شورای‌عالی امنیت ملی و دبیر این ششورا، حسن روحانی سپرده شده بود. روحانی تاکتیک اعتمادسازی، تنش‌زدایی و مذاکره را با غرب برگزید و به نوعی تعامل بازدارنده با آنان پرداخت، اما مرداد ۱۳۸۴ و پس از پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات و دراختیارگرفتن ریاست دولت، پرونده هسته‌ای به علی لاریجانی سپرده شد و سیل انتقادات مقامات و رسانه‌های دولتی نصیب عملکرد تیم روحانی شد. تا جایی که سیدحسین موسویان، مذاکره‌کننده ارشد تیم به اتهام جاسوسی به دادگاه احضار شد.

فقط پس از هفت سال، در روز ۲۷ بهمن ۹۱ به حسن روحانی فرصتی برای دفاع داده شد. او در یک

سیاست



سالگرد اعلام نامزدی در انتخابات ۱۳۹۲

روزی که روحانی آمد

نزعت امیرآبادیان

گفت‌وگوی تلویزیونی به سؤالات حسین رنجبران، مجری برنامه «دیروز امروز فردا» پاسخ داد. روحانی در این برنامه ابتدا با ارائه بیوگرافی کوتاهی از خود درباره سابقه مبارزات خود در رژیم گذشته و همراهی با نهضت امام خمینی (ره) پس از انقلاب سخن گفت، اما بخش اعظم سخنان حسن روحانی به دفاع از عملکرد تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در زمان ریاست او اختصاص داشت: «ما فعالیت‌های هسته‌ای را ادامه دادیم و نیروگاه اصفهان سال ۸۳ کامل شد. آب‌سنگین اراک به ثمر نشست، کیک زرد بندرعباس تولید شد و... مهم‌ترین نکته این بود که باید کاری می‌کردیم که شورای حکام قبول کند که فعالیت ایران صلح‌آمیز است. خوشبختانه ما توانستیم در قطع‌نامه شورای حکام آذر ۸۳ به این موفقیت برسیم. در این قطع‌نامه اشاره شد که فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سمت فعالیت‌های نظامی منحرف نشده است. نکته دیگر این بود که ایران اگر قصوری داشته، اقدامات اصلاحی هم انجام داده است. در نهایت فکر می‌کنم توانستیم به سه هدفی که سران نظام برای ما مشخص کرده بودند، برسیم».

انصراف

البته حسن روحانی یک‌بار تصمیم به انصراف از صحنه رقابت‌های انتخاباتی گرفت. محمد هاشمی در مصاحبه‌ای پس از انتخابات سال ۹۲ درباره واکنش سیاسیون به ثبت‌نام هاشمی در انتخابات می‌گوید: عده‌ای از ثبت‌نام آقای هاشمی شکایت می‌کردند و از طرف دیگر دوستان ما در جبهه اصلاحات، از جمله آقایان روحانی و عارف پیشنهاد انصراف دادند، اما آقای هاشمی از آنها خواستند که در صحنه باقی بمانند.

سیاست‌ورزی با طعم بادام تلخ

در جریان تبلیغات انتخاباتی روحانی کم‌کم به چهره مورد اجماع بخش بزرگی از نیروهای سیاسی تبدیل شد. روحانی بدون لکنت سخن می‌گوید، او نظرات خود را حتی اگر تلخ و کزنده باشد، صریح به زبان می‌آورد. نکته‌ای که اولین‌بار در مناظره انتخاباتی ۱۷ خرداد ۱۳۹۲ برجسته شد. روحانی در بخشی از مناظره در پاسخ به قالیباف گفت: «من سرهنک نیستم. حقوق‌دان هستم». جمله‌ای که به نقل‌قولی مشهور بین اهالی سیاست و روزنامه‌نگاران تبدیل شد.

ابزارهایی هستند برای حل مسائل و مشکلات بشر و تا زمانی که اثر مفیدی دارند، صحیح و حقیقی‌اند و پس از آن غلط و خطا می‌شوند. از نظر پراگماتیست‌ها هر نظریه یا آموزه‌ای باید بر پایه نتایجی که از آن به دست می‌آید، سنجیده شود. آنان امر سیاسی را معطوف به نفع جمعی می‌دانند و هرچه خیر جمعی را در بر داشته باشد، خوب است.

بی‌دلیل نیست که روحانی از همان ابتدای سیاست‌ورزی در میانه جناح‌های سیاسی ایستاده بود. حسن روحانی نمی‌تواند سیاست‌مداری در خدمت چپ یا راست باشد؛ چراکه تنها اصلی که در سیاست به آن پایبند است، سودمندی جمعی است.

مذاکره به‌مناب‌ه تأمین منافع

توافق هسته‌ای ایران با غرب را توافقی تاریخی، نه فقط در عرصه تاریخ ایران، بلکه در عرصه دیپلماسی جهانی می‌دانند. حسن روحانی از ابتدای نامزدی برای این کار برنامه داشت. ۲۲ فروردین ۹۲ هنگامی که روحانی اعلام نامزدی کرد، می‌دانست که وزیر خارجه‌اش محمدجواد ظریف خواهد بود؛ دیپلماتی تمام‌عیار و مغز متفکر گفت‌وگو با دشمنان در ۳۷ سال گذشته که کلید قفل هسته‌ای در دستان او بود.

تیم وزارت امور خارجه حسن روحانی با

سیاست‌های اعتدالی و روش گفت‌وگومحور، ایران را به نقطه اتکایی برای حل بحران خاورمیانه تبدیل کرده است. روحانی در همان روزهای نخست اعلام کرد که همکاری‌های بین‌المللی ایران را افزایش خواهد داد. هنگامی که سخن از همکاری بین‌المللی به میان می‌آورد، منظورش همکاری بین‌المللی با قدرت‌های بزرگی بود که ایجاد ارتباط با آنان امنیت و منافع ایران را تضمین می‌کنند؛ هرچند این ارتباط به معنای عادی‌سازی روابط با یک رقیب و یا دشمنی‌قسم‌خورده باشد. روی دیگر سکه البته چیزی فراتر از عادی‌سازی روابط بود؛ زیرا با شرایط کنترل‌ناپذیر خاورمیانه در دوران پسا بهار عربی، عادی‌سازی کاری سخت بود و ایران کشوری بود فاقد اتکای لازم بین‌المللی. حسن روحانی می‌دانست که ایران به چیزی بیش از تخته‌پاره‌های اطمینان‌ناپذیر در دریای خروشان خاورمیانه نیاز دارد؛ بنابراین برخلاف دولت نهم و دهم که به دنبال ایجاد بلوکی از کشورهای کوچک درحال‌توسعه و مخالف سیاست غرب بود، حسن روحانی یک‌راست به سراغ بزرگ‌تراها رفت و نشان داد می‌تواند نفس‌ها را در سینه حبس کند.

نماینده آیت‌الله

روحانی در سال ۱۳۲۷ در شهرستان سرخه در استان سمنان به دنیا آمد. پدر او حاج اسدالله فریدوند در بازار سمنان مغازه داشت و نماینده آیت‌الله بروجردی در شهر بود. روحانی از شهری در میان کوه‌های سرخه آمده؛ شهری که به آن جزیره لجه‌ها می‌گویند. شاید به‌همین‌دلیل است که توان گفت‌وگو به لجه راست و چپ را در سیاست ایران خوب می‌داند. آرادان زادگاه محمود احمدی‌نژاد و سرخه تنها ۷۳ کیلومتر با هم فاصله دارد؛ اما گفته می‌شود که تاریخ مردمان سرخه به قبل از ظهور زرتشت بازمی‌گردد و مردمان آرادان جزء عشایر الکیلی با تاریخی نه‌چندان قدیمی هستند.

اگر اتفاقات دوره‌های مختلف تاریخی را به نوعی لازم و ملزوم هم بدانیم، شاید ظهور پیوولیستی مانند محمود احمدی‌نژاد لازم بود تا اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه، معتدلان راست را به سوی تحول‌خواهی حرکت دهد و اصولگرایان سنتنی به میانه بفرساند. چنانکه اصلاح‌طلبان، حسن روحانی را در سال ۹۲ تا خیابان پاستور همراهی کردند و اکنون قصد دارند که برای ریاست مجلسی چنین کنند.

●

روایت سخنگوی ایثارگران از انتخابات تهران

۵۰۰ هزار نفر نه به عارف رأی دادند نه حداد عادل

●

محروم بوده‌اند. این ادعایی است که پیش از این سخنگوی جامعه روحانیت مبارز، مصباحی‌مقدم هم کرده بود اما امیر محبیان، تحلیلگر اصولگرا آن را قبول ندارد.او در همین‌باره به «شرق» گفته بود: «من به این دیدگاه اعتقاد ندارم و معتقد هستم طبقات فقیر جامعه ما و کسانی که صاحب رفاه نیستند اتفاقا بیشترین هزینه‌ها را برای نظام داده و کمترین

فروزنده مدعی ۵۰ درصد مردمی که در تهران در انتخابات مشارکت نکردند ساکن مناطق محروم بوده‌اند. این ادعایی است که پیش از این سخنگوی جامعه روحانیت مبارز، مصباحی‌مقدم هم کرده بود اما امیر محبیان، تحلیلگر اصولگرا آن را قبول ندارد.او در همین‌باره به «شرق» گفته بود: «من به این دیدگاه اعتقاد ندارم و معتقد هستم طبقات فقیر جامعه ما و کسانی که صاحب رفاه نیستند اتفاقا بیشترین هزینه‌ها را برای نظام داده و کمترین منافع را برده‌اند

محروم بوده‌اند و همیشه بالاترین حامیان نظام هم بوده‌اند، آن هم نه به دلیل اینکه مثلا اصولگرا یا... را دوست دارند. به این دلیل است که روی اعتقادات خود ایستاده‌اند و از نظام دفاع می‌کنند.فکر می‌کنم بخش زیادی از مشکلات تحلیل فضای سیاسی ما این است که سیاست‌مداران و تحلیلگران ما به جای اینکه فضای سیاسی را بشناسند، شناسایی خودشان را می‌خواهند به فضای سیاسی تحمیل کنند. این‌گونه نیست که من بگویم همه کسانی که در طبقات پایین هستند از اصولگرایان حمایت می‌کنند».

نگاه

سیاست در بستر زمان



محمد حیدری دکترای روابط بین‌الملل

● «فرصتی که برجام برای ما به وجود آورده دائمی و ابدی نیست، همان‌طور که ابر بالای سر ما نمی‌ماند و عبور می‌کند». این ۲۲ واژه عصاره صحبت‌های چند روز پیش رئیس‌جمهوری بود. ذهنیت‌های آماری که خیلی وقت‌ها به‌کار می‌آیند، درکشان از این ۲۲‌واژه نیم‌بند است، اما آنان که سیاست را در بستر «زمان» می‌بینند، این واژه‌ها را بهتر و بیشتر می‌فهمند؛ چراکه سیاست را با عینک تاریخ می‌بینند. نگاه به سیاست در بستر زمان کمک می‌کند حواسمان هم‌زمان هم به گذشته باشد هم اکنون و هم آینده. اگر دیروز، امروز و فردا را متصل به هم ببینیم، می‌توانیم با آموختن از گذشته، اکنون را بسازیم تا آینده را پیش‌بینی‌پذیر کنیم. ذکر مثالی دراین‌باره به فهم بهتر موضوع کمک می‌کند.

بیماری را تصور کنید که دچار حمله قلبی شده است. این بیمار اگر سبک زندگی‌اش را ط‌ور دیگر نکند، این خطر هست که به حمله‌ای دیگر دچار شود، به کُما رود و برگشتش به قضاو‌قدر افتد. راهش این است که از هر آنچه احتمال حمله قلبیی او را افزایش می‌دهد، دور نگه داشته شود. حدود یک دهه، تن این بیمار با رژیم‌های غلط چنان پر از قند و چربی شده بود که یکباره به حمله قلبی دچار شد. اکنون این بیمار برای رسیدن به سرزندگی و شادابی یک دهه پیش، به رژیم غذایی جدیدی نیاز دارد. البته نه رژیم پیشین که او را به حال موت انداخت، بلکه رژیمی که به دور از هیجان باشد؛ چون هیجان برای این بیمار نه‌تنها خوب نیست، بلکه کشنده است؛ یعنی رژیم باید مبتنی بر برنامه و به‌دور از هیجان باشد.

این‌بار کارگزار تاریخ در هیات کسانی ظاهر شده است که می‌گویند «پیش‌بینی‌ناپذیری» «سیاست تا چه پیش آید» یک دهه اخیر به‌روز نشود و این خود دستاوردی است درخور توجه. نیک پیداست که آثار «سیاست تا چه پیش آید»، نه‌فقط بر گُرده اکنونیان سکنینی می‌کند، که اگر به‌روز شود بر گرده آیندگان سنگین‌تر هم خواهد بود.

تیم جدید کم‌وبیش می‌کوشد از پیش‌بینی‌ناپذیری حاکم بر حیات جامعه ایرانی بکاهد، اما آنان که طفیلی‌طبقه‌ای طفیلی‌اند و حیانتشان از «پیش‌بینی‌ناپذیری» و «سیاست تا چه پیش آید» آب می‌خورد، هر دلیلی را از زیر سنگ و بالای ابر بیرون می‌کشند تا چنین القا کنند که هم‌زمان با برجام، باید خسارت‌های بزرگ یک دهه اخیر خودشان نیز یکباره زده‌وه شود؛ برای همین وضعیت امروز جامعه را نه با عینک تاریخ، بلکه با عینک سیاست می‌بینند. جلال‌الدین بلخی با شرح حکایت «در دین دیوار حفره‌بریدن غنبد» اهمیت نگاه به سیاست در بستر «زمان» را به نیکی هرچه تمام‌تر به ما اکنونیان گوشزد کرده است:

گفت فردا بشنوی این بانگ را

نعره یا حسرتا وا واینا

دیدن سیاست در بستر زمان که همان کمک می‌کند آثار «سیاست تا چه پیش آید» «گذشته» را بر پندار، گفتار و کردار «اکنون» حیات جامعه ایرانی بهتر درک کنیم. بنابراین اگر خسارت «دیروز» را قربانی اصلاح «امروز» نکنیم، تباهی امروز، سیاهی «فردا» خواهد بود. آنان که می‌کوشند از برجام، چشم‌بندی برای جامعه ایران بسازند تا خسارت‌های بزرگ یک دهه اخیرشان را کتمان کنند، به این می‌مانند که شکر را زیر آب پنهان کنند. عاقلان قوم می‌دانند چنانچه علت‌ها از آثار دریای‌شان جدا شوند، نمی‌توان علل دیگری را برای آنها تراشید.

بیماری امروزی جامعه ایران، خصوصا بیماری افترازدی آن، معلول برجام نیست که با رفع برجام به فرجام برسد؛ عمدتا محصول «طق آق هسته» یک دهه اخیر کسانی است که «ذهل می‌گویند»؛ بنابراین، برجام را باید بازشدن مسیری دانست که بر اثر بهمن مسدود شده بود، نه کمتر، نه بیشتر. زمانی که نگلادش که منازعات میان احزاب سیاسی، ثبات سیاسی کشور را مختل کرده بود و جایی برای بحث و گفت‌وگو نگذاشته بود؛ طوری‌که منازعات، صورت دعوای خانوادگی به‌خود گرفته بود. سفیر انگلستان خطاب به سیاست‌مداران این کشور گفته بود آثار منازعات آنها برای سنکاپو بسیار زیان‌بارتر از آثار تغییرات آب‌وهوایی است. یکی، دو سال آینده تا اندازه زیادی مشخص می‌کند سیاست‌مداران ایرانی از ابری که در حال گذار است برای کشور بهره خواهند برد یا خیر؛ چون «فرصت دائمی و ابدی نیست» و فردا را امروز می‌سازد.